

موانع نهادی توسعه نیافتگی (فقدان امنیت مالی)

مرتضی دهقان نژاد*

چکیده

مقاله حاضر به بررسی موانع توسعه نیافتگی با تکیه بر امنیت مالی می پردازد. لازم به ذکر است که مبنای اصلی تحلیل، به نظریات ارائه شده توسط اقتصاد دانان نهادگر بر می گردد که از معروفترین نظریه پردازان معتقدند، از آنجا که نهادها در طول تاریخ به وجود می آیند تا هزینه های معاملاتی و هزینه های تبدیل را کاهش دهند و امکان سودآوری فعالیت های اقتصادی را تضمین کنند، لذا با بررسی این روند، که همان سرگذشت تحول تدریجی نهادهاست می توان تاریخ بشر را نیز تدوین کنیم. با توجه به این نظریه، نگارنده تلاش می کند از منظری انتقادی به اوضاع و احوال اقتصادی قاجار بپردازد و به همین منظور برای اشکار ساختن اوضاع نابسامان دولت قاجار دولت انگلستان را به عنوان نمونه دولت توسعه خواه مطرح و با آن مقایسه نموده است.

واژه های کلیدی: قاجار، نهاد، نهادگرایان نوین، دولت توسعه خواه، دولت کارشکن، دولت مردد.

Faculty of Admin. Sciences & Econ. Journal,

University of Isfahan.

Vol.18, No.2, 2006

The Institutional Causes of Undevelopment

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

A. Dehghannejad, * Ph.D

Abstract

The present paper is an attempt to discuss institutional causes of undevelopment with a focus on financial security. The main source of this research is based on the "New Institutional Economic." As Douglass Cecil North (born 1920), one of the most famous features of this theory believes, due to historical reasons for existence of institutions (reduction of transaction and transform costs and insurance of the possibility of profitability), the study of the changes within these institutions may be considered as the history of economics.

Here, the economic situation of the Qajar era is investigated from a critical point of view and Great Britain is considered as a developmentalist government to show the existed gap.

Keywords: Qajar era, Institutions, New Institutionalisms, Doubtful government, Developmentalist government, Obstructionist government,

مقدمه

امروزه نحله جدید فکری تحت عنوان اقتصاد نهاد گرای نوین در جهان شکل گرفته است که از نظریه پردازان معروف آن « داگلاس سیسیل نورث» (متولد ۱۹۲۰) می باشد که معتقد است با مطالعه تاریخ می توانیم خط اتصال حال و آینده را در یابیم. به نظر طرفداران این نظریه گذشته انتخابهای امروز و فردای ما را شکل می دهند. لذا پرداختن به مطالعات تاریخی می تواند فهم تازه ای از مسایل را به ما ارایه دهد. آنان معتقدند از آنجا که نهادها ایجاد کننده ساختارهای اساسی هستند که انسانها به کمک آنها در طول تاریخ نظم آفریده اند و با ایجاد نهادهای مناسب تلاش نموده اند تا بی ثباتی معاملاتی را کاهش دهند، نهادها به وجود آمده اند تا بتوانند به کمک دانش

*Assistant Professor of History at University of Isfahan

فنی، هزینه های معاملاتی و هزینه های تبدیل را کاهش داده و بدین ترتیب امکان سود آوری فعالیت های اقتصادی را تضمین کنند.

از نظر نهاد گرایان، تاریخ تا حدود زیادی سرگذشت تحول تدریجی نهادهاست. با توجه به این نظریه اگر در روزگار حاضر با مشکل سرمایه گذاری روبرو هستیم و اگر با وجود تبلیغات فراوانی که می شود هنوز مردم نسبت به دولتها و ماموران دولتی واکنش مثبتی نشان نمی دهند، این امر بر می گردد به تاریخ شکل گیری نهاد دولت و نوع رابطه ای که این نهاد توانسته است در طول قرون و اعصار با مردم برقرار کند. این تحقیق بر آن است تا نقش کار شکنانه دولت قاجار را به عنوان نمونه تاریخی بر سر راه : ۱- تبدیل سرمایه های ناشی از تجارت به صنایع ۲- از بین رفتن صنایع بومی و مهاجرت کارگران ایرانی به روسیه ۳- فرار سرمایه ها از ایران چنانکه امین الضرب و بسیاری دیگر از تجار ایرانی سرمایه های خود را به خارج از کشور منتقل کردند را بررسی نماید. رفتاری که به دلیل نهادینه شدن حتی با سقوط این دولت از میان نرفته و مانند سایه ای همیشه تاثیر خود را بر سر اقتصاد این کشور حفظ نموده است که اگر به آن توجه نگردد هر چقدر هم که به تغییر و تبدیل دولتها پردازیم کاری از پیش نخواهیم برد .

بحث اصلی

همانطور که در چکیده بالا اشاره گردید موضوع اصلی این مقاله بررسی عوامل و موانع نهادینه شده در مسیر صنعتی شدن ایران است و از آنجا که پرداختن به تمامی عوامل تاریخی ممکن نیست، لذا تنها به نقش عوامل تهدید کننده امنیت سرمایه گذاری پرداخته خواهد شد.

در این میان این نکته دارای اهمیت فراوان است که **نهادهای** گذشته را به حال و آینده مرتبط می سازند در این تحلیل تاریخ تا حد زیادی سرگذشت تحول نهادهای می باشد و ندانستن این سرگذشت به معنای تجربه نمودن مجدد و قبول هزینه های مربوط به آن می باشد، زیرا از مهمترین ویژگی های نهادهای قدرت « ماندگاری » آنان

است که مطالعه و بررسی آنها می‌تواند ما را در تقویت نهادهای مثبت و زدودن نهادهای منفی یاری رساند و در این راستا مطالعه «تاریخی» به معنای استفاده از تجربه دیگران است به قول بیسمارک صدر اعظم مشهور آلمان «احمقها می‌گویند که به تجربه می‌آموزند، من ترجیح می‌دهم که از تجربه دیگران بهره برداری کنم» و از آنجا که در این جا بحث اصلی توسعه نیافتگی است عملکرد تاریخی اقتصادها تنها فقط بخشی از ماجراست، و نهادها کلید فهم ارتباط متقابل شیوه حکومت و اقتصادند. از جمله این نهادهای تاثیر گذار **نهاد دولت** است که از جمله کارکردهای آن برای ایجاد رونق اقتصادی، فراهم کردن شرایط «امن» برای سرمایه گذاری و در نتیجه اشتغال زایی است ولی قبل از اینکه به عملکرد دولت قاجار پردازیم به عنوان نمونه به تاثیری که یک دولت توسعه خواه بر افزایش سرمایه در یک کشور اروپایی داشته است خواهیم پرداخت.

دولت انگلستان (نمونه دولت توسعه خواه)

وقتی جنگهای داخلی در انگلستان قرن هفدهم بروز کرد، کمپانی هند شرقی و سایر شرکتهای بازرگانی انگلیسی ماوراء بحار تا حد زیادی از پارلمان انگلستان طرفداری کردند. به نظر آنها چارلز اول با واگذاری انحصار تولید بسیاری از اجناس مردم پسند و فروش آنها در داخله انگلستان، تجارت آنها را محدود و مغشوش ساخته بود، او حتی یک شرکت بازرگانی هند رقیب را علم کرده بود که بسیار بد و بی پروا اداره می‌شد و به بازرگانی آنها آسیب بسیار رسانده بود. پارلمان انگلستان پس از پیروزی در این جنگ، انحصارات را از میان برداشت و کرامول برای آنکه کمپانی هند شرقی بتواند دوباره روی پاهای خود بایستد آنرا قادر ساخت که شرکت سهامی شود و سهامدارانی داشته باشد که همانند یک موجودی دایمی بودند.^۱ و به دنبال آن در حمایت از اقتصاد داخلی به وضع قوانینی پرداخت که به انجا مختلف به ویژه وضع

۱. اریک.ن.سیمونز: تاریخ تجارت، ترجمه ابوالقاسم حالت، ج ۱، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۵۸

قوانین حمایتی از تجارت و صنایع داخلی حمایت کرد، افزایش امنیت حقوق مالکیت و توسعه بازارهای سرمایه خصوصی و دولتی نه فقط در رشد سریع اقتصادی این دولت نقش داشته است بلکه حتی موجب گردید دولت انگلستان به آنچنان توانایی در عرصه بین‌المللی دست یابد که بتواند سیاست‌های اقتصادی خود را به دیگر کشورها دیکته کند.

تا قبل از این انقلاب حاکمیت استوارتها با دست یازیدن به مصادره اموال موجبات بی‌اعتمادی مردم انگلستان را فراهم کرده بود ولی پس از انقلاب و کسب اعتماد مردم دولت توانست به منابع مالی عظیم مردمی دست یابد و همه این‌ها به دلیل این بود که صاحبان سرمایه باور کرده بودند که دولت مایل است به قراردادهای خود احترام بگذارد و به دنبال تضمین «امنیت» سرمایه‌گذاری شاهد شکل‌گیری بانک‌های خصوصی هستیم که از طریق جمع‌آوری منابع مالی در سالهای ۱۶۸۸ تا ۱۶۹۷ م توانستند نقدینه‌گی لازم را به صورت وام در اختیار دولت قرار دهند به گونه‌ای که بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند همین توانایی مالی انگلستان موجبات پیروزی این کشور بر فرانسه را فراهم نمود.^۱ لذا وجود نهاد دولت کارآمد از یک طرف انگیزه‌های درونی برای تولید ثروت را فراهم می‌کند و از طرف دیگر افزایش ثروت به قدرتمند شدن دولتی می‌انجامد که اصلی‌ترین وظیفه خود را تقویت حقوق مالکیت و افزایش ثروت می‌داند. در یک چنین شرایطی کار دولت رونق بخشیدن به فعالیتهای اقتصادی است و به همین دلیل تبدیل به ماشینی می‌گردد که وظیفه اصلی او توزیع باز مجدد ثروت و درآمد است و از این گذشته رونق گرفتن فعالیتهای اقتصادی موجبات مشارکت هر چه بیشتر مردم در امر سیاسی را فراهم می‌سازد چنانکه ایجاد شرکتهای سهامی در اروپا (انگلستان) که به دنبال ایجاد امنیت هر چه بیشتر حقوق مالکیت و نظام قضایی بی‌طرف شکل گرفت پایه‌های وحدت ملی را بسیار محکم

۲. دا گلاس سی. نورث: نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمد رضا معینی، تهران، انتشارات

نمود به گونه ای که هر فرد انگلیسی به دلیل سهامی که در اختیار دارد خود را با دیگران در جامعه شریک دانسته و نسبت به تصمیمات اخذ شده توسط هیات حاکمه از خود حساسیت نشان می دهد و از طرف دیگر تلاش می کند برای حفظ منافع خود در میدانی مختلف سیاسی و تصمیم گیری شرکت کند مبنای این حساسیت نیز سود یا زبانی است که از طریق اعمال سیاست های اقتصادی دولت برای او حاصل گردیده است. و به همان اندازه نیز نمایندگان مردم (مجلس عوام و لردها) به تصویب قوانینی مبادرت می ورزیدند که حقوق شهروندان (مالک) را در زمینه های مختلف تضمین کند برای مثال قانون ثبت اختراع و یا قوانینی که محدودیت ها و انحصارات صنفی را سرانجام از بین بردند، این چالش ها سرانجام منجر به این شد که از یک طرف مردم روز به روز به قانون برای تامین و حفاظت از دستاوردهای خود روی بیاورند و از سوی دیگر حمایت های قانونی شرایطی را فراهم کردند که فرد به گسترش خلاقیت های خود بپردازد. پس باید نتیجه گرفت مشارکت هرچه بیشتر در امور اقتصادی زمینه های مشارکت در امور سیاسی را فراهم می کند و یا به عبارت دیگر به نظر نگارنده شرط لازم برای مشارکت سیاسی فراهم کردن شرایط است برای مشارکت اقتصادی. و یکی از مهمترین اقدامات برای رسیدن به مشارکت اقتصادی امنیت سرمایه و فرد است. عموماً به دولتی که حاضر است با واگذار کردن اختیارات و کاهش دادن حدود دخالت خود تا حد یک تضمین کننده اجرای قراردادها نقش خود را محدود کند دولت توسعه خواه می گویند.^۱

در واقع دولت توسعه خواه دولتی است که با هدف تغییر بنیادین در اساس اقتصادی جامعه توانایی کافی برای تضمین نرخ های بالای رشد اقتصادی و ارتقای سطح زندگی را دارد چنین دولتی نه تنها در راه رشد صنایع و تجارت مثبت مانع تراشی نمی کند بلکه به مقابله با گروه هایی می پردازد که مانع بیشینه کردن توان رشد

۱. هوشنگ امیر احمدی: نقش دولت و جامعه مدنی در فرایند توسعه، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی و

بلند مدت اقتصادی هستند. البته نباید انتظار داشت که چنین دولتی همیشه بر اساس انتخابات و مردم سالاری به قدرت رسیده باشد بلکه چنین دولتی می تواند غیر دموکراتیک ولی توسعه خواه باشد. مانند دولت میجی در ژاپن یا دولت ژنرال پارک در کره جنوبی و دولت کومین تانگ در تایوان... اما نکته قابل توجه در این است که دولت توسعه خواه همراه با فرآیند توسعه، به تدریج قدرت خود را به جامعه واگذار می کند (مانند سهم کردن مردم در صنایع و منابع و معادن...) و در بلند مدت موجب تکامل جامعه و نهادینه شدن رفتارهای صحیح اقتصادی و کم رنگ شدن نقش دولت در صحنه خصوصی جامعه می شود.

در مقابل چنین دولتی دولت کارشکن وجود دارد که نقطه مقابل دولت توسعه خواه قلمداد شده و حاضر نیست به هیچ وجه قدرت چانه زنی خود را که معمولاً با در اختیار گرفتن منابع مالی همراه است کاهش دهد. این دولت برای رسیدن به هدف خود از هر گونه ابزار داخلی و خارجی استفاده می کند تا این اقتدار را حفظ کند که یکی از این ابزارها نهادینه کردن روحیه ناامنی و ترس از طریق دامن زدن به بحران های داخلی و درگیر کردن دولت های خارجی است در امور داخلی از طریق واگذاری امتیازات گوناگون به این دولت ها است. این دولت تلاش می کند با بازکردن پای دولتهای خارجی در امر سرمایه گذاری و به عهده گرفتن نقش محافظت از این سرمایه ها به هر طریقی که شده از حمایت آنان بهره مند شود چنین دولتی با انحصاری کردن امکانات در دستان گروه خاص وابستگان به خود می خواهد نبض امور مالی را که لازمه داشتن قدرت سیاسی فراگیر است را در اختیار داشته باشد و از این طریق قدرت چانه زنی خود را در حالت حداکثر نگاه دارد، لذا اجرای این سیاست امکان به وجود آمدن طبقه اقتصادی بومی قدرتمند (طبقه بورژوا) را از بین می برد. در این شرایط حتی وجود خیل عظیم بیکاران از منظر نگاه دولتمردان کارشکن سرمایه تلقی می شود که می توان با حداقل امکانات از آنان، در زمینه های مختلف از جمله بحران سازی، تولید و مصرف مواد مخدر، وارد کردن کالاهای قاچاق بهره برداری کرد، (مثال تاریخی اینکه

وجود سپاه بیکاران به لحاظ داخلی موجب شد، تعداد زیادی کارشان کشیدن تریاک و فروختن سوخته آن برای صدور به کشور چین باشد) در چنین کشوری ممکن نیست صنایع بتوانند رشد کنند، زیرا در این صورت زمینه های به جیب زدن سرمایه های کلان که غالباً از طریق دلالی و دیگر فعالیت های کاذب اقتصادی است دیگر وجود نخواهد داشت و در عین حال مردم سالاری نیز شکل نخواهد گرفت زیرا زمینه های مشارکت عملی که از طریق مشارکت اقتصادی فراگیر (سهام) ممکن است به وجود نیامده و قدرت اقتصادی و قدرت سیاسی که حمایت کننده از یکدیگر هستند در دست گروه حکومت کننده و طرفداران آنها باقی می ماند. در این صورت سرمایه های محلی نیز که جایگاه مناسبی برای تمرکز پیدا نمی کنند راهی زمینداری و هزینه های بدون بازگشت می گردد مانند وسایل تجملی و مصرفی، ساختمان های پر هزینه بدون توجیه اقتصادی، زیارت، وقف و... می شود و بخش قابل توجهی از سرمایه هایی که باقی می ماند نیز به دلایل مختلف راهی خارج می شود، زیرا بستر مناسبی در داخل وجود ندارد.

دولت قاجار

نمونه بسیار خوب دولت کارشکن و در عین حال ادامه همه دولت های کارشکن تاریخ ایران است. البته بجز برخی از دولتمردان که کمی با هوش تر بوده و برای چاپیدن مردم حد و حدودی قایل شده اند زیرا می دانستند با از بین رفتن توان اقتصادی مردم ادامه تولید که تامین کننده زندگی حاکمان بود به مخاطره می افتاد. چنانکه غازان خان حاکم مغولی ایران روزی در نطقی خطاب به امیران خود که به غارت مردم مشغول بودند گفت:

« من جانب رعیت تازیکی (ایرانی) نمی دارم اگر مصلحت است تا همه را غارت کنم بر این کار از من قادر تر کسی نیست به اتفاق بغارتیم. لیکن اگر من بعد تغار و آس توقع دارید و التماس نمایید با شما خطاب عنیف کنم و باید که شما اندیشه

کنید کچون بر رعایا زیادتی کنید و گاو تخم ایشان و غلها بخورائید من بعد چه خواهید کرد.^۱

دولت قاجار با همه ویژگیهای دولت کارشکن در قرن نوزدهم با اشراف زمین دار، تجار سرمایه دار وابسته به واردات و امپریالیسم روس و انگلیس، به خصوص پس از شکست از این دولتها در جنگهای متعدد هم پیمان گردید. آنان به شدت مخالف رشد بورژوازی صنعتی بودند و در برابر اصلاحات ساختاری و جنبش های ملی، مقاومت می کردند و سرانجام ایران را به ورطه رکود اقتصادی، توسعه نیافتگی و استبداد کشاندند. دولت قاجار به دلیل تعهدات خارجی و دامن زدن به ناامنی های اجتماعی^۲، سیاسی، اقتصادی و حمایت از منافع زمین داری سنتی، موجب شد تا عوامل بیرونی عقل معنی طلب در ایران شکل نگرفته و عقل ابزاری که عامل اصلی حرکت به سوی توسعه است به دلیل ناپایداری ساختار اقتصادی، بی ثباتی بازار، اجرا نشدن قرار دادها و بی مسئولیتی نسبت به جبران خسارت زیان دیدگان، به حاشیه رانده شود. زیرا تنها دولتهایی عامل توسعه قلمداد می شوند که در درجه اول اجرای قرار دادها را تعهد نموده و توانایی اندازه گیری میزان تخطی از قانون را داشته و افراد خاطی را دستگیر و مجازات نماید.^۳

ولی در دولت کارشکن قاجار، نیروی قهریه دولت به جای آن که در خدمت تامین منافع آحاد مردم جامعه باشد برعکس به هزینه اکثریت جامعه در خدمت اقلیت حاکم بود و در این حکومت افرادی بیشترین سود و ثروت را به چنگ می آوردند که

۱. ایلیا پاولویچ پتروشفسکی: کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، ج ۳، تهران، انتشارات نیل، ۱۳۵۷، جلد اول ص ۱۰۶.

۲. لرد کرزن در خصوص حوادث مربوط به مشهد می نویسد: «ایلات تحریک شدند تا باهم در بیفتند و ایل آتابای تابع حاجی نظر خان که روح و جان شورش به شمار می رفت به خاک ایران جلب و در آنجا نابود شدند و آتش شورش هم خاموش شد»

Curzon, G. N. (1966). *Persi and Persian Question* (vol. 1). London, P.191.

۱. داگلاس. سی نورث: پیشین، ص ۱۰۳، ۱۰۲.

ارتباط قوی تری با نهاد حکومت داشتند و یا قادر به کلاه برداری، خلف وعده... بودند.^۱ در رابطه با وظیفه دولت در تامین امنیت همانطور که گفته شد اصولاً یکی از مهمترین دلایلی که مردم حاضر شدند تن به ایجاد جامعه ای دهند که باید از بخش قابل توجهی از آزادیهای خود می گذشتند پدیدار شدن مالکیت حفظ آن بود به طوری که روسو در اواسطه قرن هیجدهم نوشت: « نخستین فرد بشر که پس از محصور کردن قطعه زمینی به این فکر افتاد که بگوید: « این مال من است» و مردمی آنقدر ساده یافت که سخنان او را باور کند، بانی حقیقی جامعه مدنی بود.»^۲ و امروزه تقریباً اغلب متفکران اقتصادی اعتقاد دارند یکی از مهمترین وظایف دولتها در ارتباط با آزادیهای فردی تضمین حقوق مربوط به مالکیت از طریق تضمین اجرای قوانین و قرار دادهایی می باشد که در میان مردم بسته شده و اکثریت آن را پذیرفته اند.

در تاریخ انگلستان و فرانسه اگر شاهد کشته شدن دو پادشاه (چارلز اول ۱۶۴۹م و لویی شانزدهم ۱۷۹۲) هستیم، یکی از مهمترین دلایل آن اصرار بر گرفتن مالیات ها و اموالی است که مورد تصویب نمایندگان مردم قرار نگرفته بود و به همین دلیل است که پس از شکست نیروهای سلطنت طلب در فرانسه اعلامیه حقوق بشری منتشر گردید که همانند « سند حقوقی» انگلستان بر حقوق مالکیت تاکید فراوان نموده بود و این اعلامیه، مالکیت را حق مقدس و غیر قابل نقض خوانده است که همه اینها نشان دهنده حضور طبقات قدرتمند اقتصادی در صحنه و نهادینه شدن امر مالکیت خصوصی و عمومی است.

ولی روند تاریخ ایران به گونه ای دیگر بود زیرا بخش اعظم آبخشور مشروعیت سیاسی در ایران از جمله دوره قاجار « شمشیر » بود و حاکم فاتح خود را

۲. گر چه در جوامع ابتدایی به واسطه خویشاوندی پایبندی به ایدئولوژی، صداقت... هزینه ها پایین است ولی در یک جامعه توسعه یافته با رشد تجارت، هزینه ها کاهش می یابد.

۳. کرین بریتون، جان کریستوفر، ربرت لی و ولف: تاریخ تمدن غرب و مبانی آن در شرق، ۲ جلد، ترجمه

پرویز داریوش، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴، ج ۲، ص ۵۴.

مالک جان و مال مردم می دانست و نه حافظ آن. در این حکومت همه چیز بر محور استبداد پادشاه (یا خان در سیستم قبیله ای) می گردید که نتیجه آن ایجاد نظامی بود که دارای معایب نظام های متمرکز و معایب ملوک الطوایفی و نظام های قبیله ای با هم بود که از جمله نتایج آن بی اعتمادی مردم و در نتیجه عدم توانایی برای ایجاد فضای مناسب برای مشارکت مردم و رویکرد هر چه بیشتر جامعه به سوی پیوندهای خویشاوندی و نهادهای غیر رسمی ساده ای بود که توانایی لازم برای ایجاد بستر مناسب برای پس انداز و سرمایه گذاری را نداشت.^۱ برای مثال وقتی جمعی از تجار اصفهان عریضه ای در باب اعتراض به قرار داد رژی می نویسند در پاسخ آنان ظل السلطان نوشت:

«...عریضه ای را که از طریق امام جمعه ارسال کرده بودید واصل شما مستحق هستید که به دارالحکومه احضار شده و به مجازات اعمال ناشایست خود چوب و فلک شوید. در واقع باید سر از تن شما جدا کرد تا آنکه هیچکس قادر نباشد در امر حکومت چون چرا کند...اعلیحضرت شاه مالک الرقاب همه اهالی ایران و اموال آنان هستند...»^۲.

ولی به واسطه اینکه منافع خاص گروه قدرت مدار را تامین می کرد، نه تنها توانست به حیات خود ادامه دهد بلکه از ایجاد نهادهای کار آمد نیز ممانعت به عمل می آورد و مردم نیز در شرایط موجود به واسطه ترس و فقدان امکانات لازم تسلیم وضع موجود گردیده بودند. در نهایت نا کار آمدی نهادهای این دوره که نتوانسته بودند فضای اطمینان بخشی را برای زندگی و سرمایه گذاری فراهم آورند موجب شد بسیاری از مردم راه حل را در پناه بردن به دولتهای قدرتمند خارجی بدانند. (در حالیکه به دلیل جهل حاکم بر جامعه از هم پیمانی عنصر داخلی و خارجی غافل بودند) به

۱. احمد اشرف: موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران، ج ۱، تهران انتشارات پیام، ۱۳۵۹، ص ۴۰

۲. این متن ترجمه گزارش سیاسی سفارت انگلیس. نگاه کنید به سند زیر:

FO/60. 53.533. From Kennedy to Salisbury. NO, 210, September, 19.1891.

طوری که بر اساس برخی گزارشات مردم مناطق مرزی در شمال پیشروی و حضور روسها را بر وجود قاجارها ترجیح می دادند.^۱ مک گرگور نیز پس از سفر به خراسان گزارش می دهد:

« در این که روسها هر وقت بخواهند می توانند مرو را بگیرند تردیدی نیست ، زیرا بسیاری از مردم معتقدند « اگر انگلیسیها نمی آیند ، بگذارید روسها را داشته باشیم».

ساختار کارشکن دولت به گونه ای بود که هر گونه امکانی به ویژه در آمدهای ناشی از تجارت و امکانات سرمایه ای همیشه در معرض تهدید حاکمیت قرار داشت. سلطان خود را مالک الرقاب سرزمین و وارث همه ایرانیان دانسته، حقوق مالکیت دیگران را به رسمیت نمی شناخت^۲ (که دلیل عمده آن همانگونه که گفته شد تصرف ایران به زور شمشیر و قایل نبودن حقی برای ساکنان این سرزمین بود). برای مثال وقتی حاجی عبدالطیف درگذشت هنوز جنازه او را از در خانه خارج نکرده بودند که مامور حکومتی (امین السلطان) برای تحصیل پول جلوی خانه او بود^۳ و یا مصادره اموال حاجی ابوالفتح بلور فروش و شاید مهمتر از همه مصادره ۸۰۰۰۰۰ تومان اموال حاج امین الضرب توسط دولت مظفری به بهانه های واهی و یا غارت نور محمد تاجر یهودی توسط حاکم کاشان و یا سند سازی ماموران دولت برای مصادره اموال میرزا حسن و اولاد عبدالوهاب مستوفی^۴ و یا وقتی که کامران میرزا فرزند ناصرالدین شاه ۲۰

۱. جیمز بیل فریزیر: سفر نامه معروف به سفر زمستانی، ترجمه منوچهر امیری، ج ۱، تهران، انتشارات توس، ص ۸۶ و ۸۹

۲. دکتر فوریه: سفرنامه سه سال در دربار ایران (۱۳۰۶-۱۳۰۹ ه.ق)، ترجمه عباس اقبال، ج ۲، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی ۱۳۶۳، ص؟

۱. محمد حسن خان اعتمادالسلطنه: روزنامه خاطرات، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۲۵۳۶ ص ۴۷۵

۲. فریدون آدمیت، هما ناطق: افکار اجتماعی و سیاسی، اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، ج ۱، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۶ (۱ سند مربوط به دیوان مظالم)

هزار تومان از حاج کاظم صراف قرض گرفت و با وجود شکایت این فرد به شاه هرگز آن را پس نداد و یا زمانی که به عنوان مسئول امنیت شهر تهران عده ای دزد را زیر دست خود داشت که خانه معتبرین را سرقت می کردند (و شاید هم در نظر صاحب منصبان قاجاری متمولین و معتبرین دزد بودند زیرا ثروتی را که متعلق به قوم فاتح (طایفه قاجار) بود را مخفی نموده بودند). که از آن جمله است سرقت جواهرات امین الملک میرزا علی خان^۱ و سرقت سیصد و پنجاه تومان جنس از مغازه شرکت اسلامیة در تهران^۲ و یا زمانی که تاجر اصفهانی بابت طلبی که از ظل السلطان داشت از ناصرالدین شاه حکم وصول گرفت به جای پرداخت طلب نامبرده، شاهزاده دستور داد تا «دل» او را از سینه در آوردند^۳.

باری شرایط ناامن موجود را راهزنی ها و غارت کالاها و مال التجاره ها در جاده های تجاری که آن هم خود حدیث مفصلی دارد تکمیل می کرد که در این میان ایلات نقش تعیین کننده ای داشتند زیرا آنان نیز خود را همانند قبیله قاجار به عنوان یک شریک و یا رقیب قدرتمند خود را سهمیم در ثروتهای موجود می دانستند که مجبور بودند سهم خود را به هر طریق که می دانند وصول کنند (که به طور مفصل در مقاله دیگری به آن پرداخته ام)^۴ ولی در هر صورت چنانکه در رساله خطی «خان خانان» آمده است: «.. امروز ایلات در همه جای ایران اسباب خرابی ملک و زحمت رعیتند عنان گسیخته و بی تکلیف در اطراف قلمرو خود سیر می کنند هرکسی برسد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله مطالعات علوم انسانی

۳. عباس میرزا ملک آرا: خاطرات عباس میرزا ملک آرا، به کوشش عبدالحسین نوایی، بی چا، تهران، انتشارات

بابک، ص ۱۱۷

۴. روزنامه حبل المتین: شماره ۲۲ سال هشتم، ص ۱۵

۵. نگاه کنید به کتاب بنجامین نخستین سفیر آمریکا در ایران.

Benjamin. Persia and the Persia. (1887). Boston: Tichnor and Company.

۱. مرتضی دهقان نژاد: مقاله ایلات و توسعه نیافتگی ایران، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۱

بچاپند و بگذرند البته در این باب باید اولیای دولت تدبیر لازم را منظور فرمایند که از اهم امورات است...»^۱

حاکمیت ایل و قبیله قاجار و قایل نبودن هیچ گونه حقی برای مردم موجب شده بود که همه چیز بر مدار سلیقه پادشاه حاکم باشد و «قانون» که خود بر آیند قبول وجود مردم صاحب حق است معنی و مفهومی نداشته باشد و اگر هم در این شرایط قاعده و ضابطه ای هم وجود داشت اصول دیکته شده قوم فاتح بود بر علیه قوم مغلوب. در حالیکه در یک نظام کار آمد که حق حاکمیت مردم را پذیرفته باشد وظیفه اصلی نهاد دولت تضمین اجرای قوانین به صورتی بیطرفانه و در عین حال قاطعانه است به گونه ای که شخص یا اشخاص خلافکار مجبور گردند معادل هزینه ای که نقض قرار داد دارد را به خسارت دیده پردازند. اما در دولت (با ساختار قبیله ای) کارشکن قاجار، از یکسو قوانین رسمی چنین کارآیی را نداشتند و از سوی دیگر پذیرش قانون کاپیتولاسیون آنان را نسبت به شرکای خارجی متعهد نموده و موجب می گردید که این دولت نتواند به عنوان یک نهاد بیطرف در معاملات اقتصادی عمل کرده، شرایط مناسبی را برای تامین منافع طبقات مختلف فراهم کند.^۲

همانطور که گفته شد ضعف های ساختاری دولت قاجار به عنوان یک دولت قبیله ای نمونه هایی هستند از موارد بیشمار حاکمیت ایل نشینان بیابان گرد بر تاریخ ایران و نقشی که در جلوگیری از انباشت سرمایه، بازی کردند. برای مثال ملاحظه می گردد، موقعی که تجار برای حفظ منافع صنفی خود اولین بار در عصر ناصری دست به ایجاد «مجلس تجارت» زدند بنا به گزارش های مکتوب باقیمانده، عوامل دولت حاکم به هر طریق ممکن بر علیه آن دست به کار شکنی می زدند تا آنجا که عاقبت کار ناتمام ماند چنانکه در گزارش مجلس تجارت گیلان آمده است که: «... اجزای حکومت که پیش از این تجار را اسیر دست خویش می شمردند و به هر

۲. رساله خطی خان خانان کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و کتابخانه شخصی آقای دکتر زرگری نژاد

۳. داگلاس نورث: پیشین، ص ۱۰۱

نحو که می خواستند بی حساسی به آنها می کردند... حالا واضح است دست آنها از تعدیات به تجار و کسبه کوتاه و اسباب ضرر و مداخل آنها شده است. از این رو به قدر امکان در صدد خرابی کار مجلس هستند...»^۱

به دلیل وجود نا امنی مالی، درآمدهای ناشی از تجارت و دیگر فعالیت های اقتصادی همیشه در معرض تهدیدهای مختلف به ویژه عمال حکومت کارشکن وجود داشت. که این امر موجب افزایش هزینه های معاملاتی (ریسک) و کاهش سرمایه گذاری بود و این مطلبی نبود که از چشمان تیز بین روشنفکران این دوره دور باشد چنانکه مستشارالدوله در همان زمان در طرح قانون اساسی که ارائه می دهد معتقد است که تنها راه نجات یافتن از وضع موجود این است که جان و مال و عرض و ناموس قاطبه ایران از هرگونه تعدی و تجاوز محفوظ باشد و به هیچ بهانه ای احدی از وزراء و شاهزادگان و حکام جزو بدون جواز شریعت مطهره و بدون تعیین دیوان عدالت حق تعرض و تعدی به جان و مال و عرض و ناموس رعایا را نداشته باشد.^۲ روزنامه حبل المتین نوشت: «چقدر مایه تاسف است که ثروت ایرانیان از عدم اطمینان یا در زیر خاک پنهان مانده و یا به سود بسیار قلیلی در بانک های خارجه می باشد و دولت به جهت جزیی و جهی خویشتن را رهین منت اجانب دارد و این نتیجه عدم اطمینان ملت است. تمام خرابی مملکت، احتیاج دولت، فقر ملت، عروج تجارت اجانب، همه از عدم اطمینان ملت است. یکی از تجار خارجه ایرانی که دارای ثروت بسیار هنگفت است چنین می نگارد: «خدای یگانه را به شهادت می طلبم که من با شمع خاطر حاضریم که سرمایه هستی بلکه جان شیرین خود را فدای قواید و ترقیات ملیه نمایم مشروط بر اینکه زیر دستان بگذارند که ملت را از آن فایده رسد و منافع

۱. گزارش مجلس تجارت گیلان به مجلس مرکزی ۲۹ محرم ۱۳۰۲ پرونده مجلس تجارت به نقل از آدمیت:

افکار اجتماعی و سیاسی... ص ۳۴۴

۲. فریدون آدمیت: اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱ ص ۱۹۷

نوعیه را شخصی قرار ندهند...»^۱ و متفکر دیگری در زمان حکومت ناصرالدین شاه ، فقدان امنیت ، ناکار آمدی کارگزاران دولت را در نبود قوانین کار آمد دانسته و فریاد بر می آورد: «اگر صاحب دین هستید، قانون بخواهید ، اگر در بند دولت هستید قانون بخواهید... اگر خانه شما را خراب کرده اند قانون بخواهید... اگر صاحب چیز هستید قانون بخواهید.. اگر فقیر هستید قانون بخواهید ...اگر آدم هستید قانون بخواهید...»^۲

جناب ناصرالدین شاه نیز پس از بازگشت از سفر فرنگ و ملاحظه پیشرفتهای کشورهای اروپایی به این نتیجه رسید که علت العلل همه مصیبتهای این سرزمین را باید در ناامنی سرمایه و فقدان قوانین تضمین کننده و بازخواست کننده دانست. سخنان این شاه قاجار را که متأسفانه همانند بسیاری از کلمات گفته شده در طول تاریخ این سرزمین هرگز از مرحله حرف بالاتر نرفت، برای نمونه می آوریم تا مشخص گردد کار به عمل بر آید به سخندانی نیست:

« اطمینان عامه حاصل نمی شود مگر به امنیت ، امنیت فرع قانون است و قانون لازمه اش اجرا و چون چنین شود ، قلوب عامه از هر جهت اطمینان حاصل خواهد کرد و در آن وقت طبیعت آب و خاک ، آنچه در خود مکنون دارد روز به روز در معرض ظهور و بروز خواهند رسانید . آبها جاری می شود و زمینها آباد ، صناعات ترقی می کند و معادن استخراج می شود . پولهای مردم از زیر خاک بیرون می آید ...معادن ایران کم نیست ، ولی اهل محل ، آنها را کور کرده اند که اسباب زحمت آنها نشود ، همانطور که مال رعیت تاراج می شود ، همانطور مال دیوان به هدر می رود ...حد و اندازه ، هیچ در کار نیست ، باید مردم بدانند که اگر آبی جاری کنند اقلأ پنج سال مالیات نمی دهند . اگر کسی چیزی اختراع می کند منافع آن حق اوست حالیه

۱. حبل المتین : شماره ۳۷، سال هشتم ۱۳۱۹ هـ ق ص ۲۱

۲. روزنامه قانون: شماره اول ، سال اول، ۱۳۰۷ ص ۲ و شماره دوم ، همان سال ص ۲.

کسی داخل کاری نمی شود و خرجی که نفع عامه در آن باشد نمی کند...^۱ ولی در همان زمان بسیاری می دانستند که این مطالب اگر برای فریب دیگران هم گفته نشده باشد (که گفته شده) باز هم قابل اجرا نیست^۲، زیرا چگونه ممکن بود در جامعه ای وزیر عدلیه (به گزارش طالبوف در دوران ناصری) و دیگر اجزای آن از علم حقوق چیری ندانند و مدرسه ای نیز جهت تعلیم قانون وجود نداشته باشد، ولی باز هم صحبت از قانون و عدالت نمود و لذا نتیجه آن شد که در همه جای ایران از داروغه گرفته تا حاکم همه با رای و میل و نظر شخصی خود آمر و حاکم بودند، قانون بازی ناصرالدین شاه جز به کار گرفتن چند نفر دولتی و پنجاه هزار تومان مخارج سالیانه عاید دیگری نداشت.^۳

خلاصه آنکه:

مطالب بالا در حدود یکصد و پنجاه سال پیش گفته شده است و خود دلیل بر آن است که تنها با گفتن کلمات زیبا و شنونده پسند نمی توان مشکلات کشور را حل نمود زیرا همانطور که آورده شد نهادینه شدن قانون مستلزم واگذار کردن بخش زیادی از اختیارات و قدرت چانه زنی گروه حاکم به مردم است. ولی آنچه که عملاً دولتمردان قاجاری حداقل تا قبل از انقلاب مشروطه به آن اعتقاد داشتند، این بود که سرزمین ایران را به زور شمشیر فتح کرده اند و مردم و امکانات موجود در آن بر اساس قوانین جنگ غنیمت است، آنان هرگز معتقد به اجرای قانون که مستلزم باور داشتن حق حاکمیت مردم است، نبودند و مردم نیز البته خود را بندگان آزاد شده ای می دانستند بدون آنکه از حکومت توقعی داشته باشند به زندگی ادامه می دادند و

۱. مهدیقلی خان هدایت: خاطرات و خطرات، چاپ دوم، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۴۲، ص ۸۰.

۲. یاکوب ادوارد پولاک: ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهانگیری، چاپ اول، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۱ ص ۱۹۵.

۳. عبدالرحیم طالبوف: مسالک المحسنین، به کوشش محمد رضانی، کلاله خاور، بیجا، چاپخانه خاور، بی تا، ص ۱۴۴.

انقلاب مشروطه را باید اولین گام اصلاحی مردم برای اعلام حضور خود در تاریخ ایران دانست و از آنجا که این حرکت نتوانست حقوق مردم را اعاده کند، لذا شاهد حرکت‌های دیگر اصلاح طلبانه بودیم که انقلاب سال ۵۷ نیز از جمله این اقدامات بود که انتظار می‌رفت که یکی از بزرگترین کارکردهای دولت‌های انقلاب و پس از آن تضمین حقوق مالکیت، سهم شدن مردم در کشور از طریق سهم شدن آنان در سرمایه‌های ملی،... باشد.

منابع

- ۱- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱). اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۲- آدمیت، فریدون. (۱۳۵۶). افکار اجتماعی و سیاسی، اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، چ ۱، تهران، انتشارات آگاه، (۱ سند مربوط به دیوان مظالم).
- ۳- اشرف، احمد (۱۳۵۹). موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران، چ ۱، تهران انتشارات پیام، ۱۳۵۹.
- ۴- امیر احمدی، هوشنگ: نقش دولت و جامعه مدنی در فرایند توسعه، ترجمه علیرضا، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۹۹-۱۰۰.
- ۵- بریتون، کرین، جان کریستوفر، ربرت لی و ولف: تاریخ تمدن غرب و مبانی آن در شرق، جلد ۲، ترجمه پرویز داریوش، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴، ج ۲.
- ۶- پطروشفسکی، ایلینا پاولویچ (۱۳۵۷). کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، چ ۳، تهران، انتشارات نیل، جلد اول.
- ۷- بولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱). ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاوس جهانداری، چاپ اول، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۸- دهقان نژاد، مرتضی (۱۳۸۱). مقاله ایلات و توسعه نیافتگی ایران، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان.
- ۹- سیمونز، اریک. ن (۱۳۶۲). تاریخ تجارت، ترجمه ابوالقاسم حالت، چ ۱، تهران، امیر کبیر.
- ۱۰- سی. نورث، داگلاس (۱۳۷۰). نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمد رضا معینی، تهران، انتشارات برنامه و بودجه.

- ۱۱- طالبوف، عبدالرحیم، *مسالك المحسنين* (بی تا). به کوشش محمد رمضان، کلاله خاور، بیجا، چاپخانه خاور.
- ۱۲- فریزیر، جیمز بیل (۱۳۶۴). *سفرنامه معروف به زمستانی*، ترجمه منوچهر امیری، چ ۱، تهران، انتشارات توس .
- ۱۳- دکتر فووریه (۱۳۶۳). *سفرنامه سه سال در دربار ایران (۱۳۰۶-۱۳۰۹ ه.ق)*، ترجمه عباس اقبال، چ ۲، موسسه مطبوعاتی علمی.
- ۱۴- محمد حسن خان اعتمادالسلطنه (۲۵۳۶). *روزنامه خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۵- ملک آرا، عباس میرزا (۱۳۶۱). *خاطرات عباس میرزا ملک آرا*، به کوشش عبدالحسین نوایی، بی چا، تهران، انتشارات بابک.
- ۱۶- هدایت، مهدیقلی خان (۱۳۴۲): *خاطرات و خطرات*، چاپ دوم، تهران، کتابفروشی زوار،
- ۱۷- حبل المتین: شماره ۳۷، سال هشتم ۱۳۱۹ ه.ق.
- ۱۸- روزنامه حبل المتین: شماره ۲۲، سال هشتم، ص ۱۵.
- ۱۹- روزنامه قانون: شماره اول، سال اول، ۱۳۰۷ ص ۲ و شماره دوم، همان سال ص ۲.
- ۲۰- گزارش مجلس تجارت گیلان به مجلس مرکزی ۲۹ محرم ۱۳۰۲ پرونده مجلس تجارت به نقل از آدمیت: افکار اجتماعی و سیاسی ...
- ۲۱- رساله خطی خان خانان کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و کتابخانه شخصی آقای دکتر زرگری نژاد .
- 22- Benjamin .Persia and the Persia. (1887). Boston: Tichnor and Company.
- 23- Curzon, G. N. (1966). Persi and Persian Question (vol. 1). London, P.191.